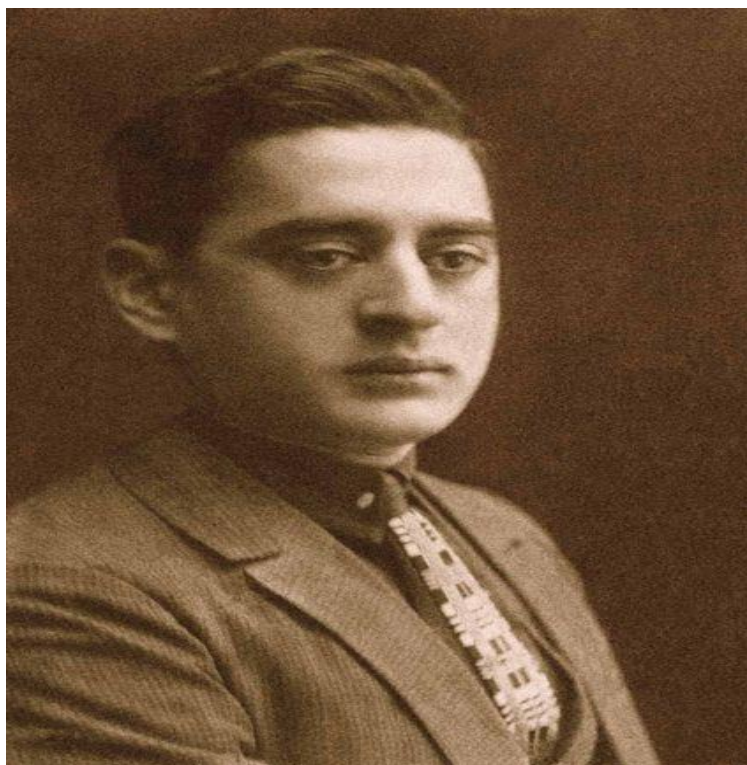


پیرو سلیمانی



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

پیرو سلیمانی شاعر و نویسنده تاجیک ایرانی - بخارایی بود و به 15 آوریل 1899 در بخارا زاده شد و در 9 جون 1933 در بخارا در گذشت. (1)

بیان دلتنگی در سروده های پیرو، بیانگر نقد حکومت جهل و تعصب و ستایش عشق و دوستی است. او در سال 1925 مضامین نومیدانه را کنار گذاشت و به ستایش جامعه نوین تاجیکان و جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان بر مبنای سوسیالیسم پرداخت. (2)

زنگینامه :

پیرو سلیمانی، شاعر و نویسنده برجسته تاجیک ایرانی ، در سال 15 آوریل 1899 میلادی در شهر تاریخی بخارا، که زمانی مرکز تمدن اسلامی در آسیای میانه بود، چشم به جهان گشود. خانواده ای اهل مطالعه و دانش پژوهی، زمینه رشد استعداد ادبی او را فراهم آورد. سلیمانی دوران شکل گیری شخصیت و ذوق هنری خود را عمدتاً در بخارا و مرو سپری کرد و در جوانی به همراه پدر به روسیه سفر نمود.

پیرو سلیمانی تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش بخارا گذراند. با وقوع انقلاب 1917 روسیه و تبعات آن در بخارا، شوق و شغف خود را در قالب منظومه ای ستایشگرانه از آزادی و جمهوری نوپا ابراز داشت. پس از این دوره، سروده های او عمدتاً عاشقانه بودند تا آنکه در سال 1924 به مشهد مهاجرت کرد و مدتی را در آنجا اقامت گزید.

سلیمانی در کنار سروده های شعری، آثاری نیز به نثر آفریده است. از جمله می توان به داستان کوتاه "گل اندام" و رمان ناتمام "عشق دختر چنگیز" اشاره کرد. وی همچنین به عنوان مترجم فعال، آثاری

از نویسندگان نامدار روس همچون گوگول، فرمانف و سرافیموویچ را به فارسی برگردانده و در تدوین کتب درسی نیز مشارکت داشته است.

مجموعه آثار سلیمانی به گونه کامل گردآوری و منتشر نشده و او در جریان حیات خود با نشریات معتبر تاجیکی همچون سمرقند، دوشنبه و تاشکند همکاری مستمر داشت.

پیرو سلیمانی، گوهر تابناک ادب تاجیک ایرانی، در نوزدهم خرداد (جوزا) ماه یک هزار و سیصد و دوازده هجری شمسی، به بیماری حصبه جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر پاکش در آرامگاه شاه زنده به خاک سپرده شد.

پیرو سلیمانی در سال 1929 (در بخارا)، شعر زیر را به قربانیان زلزله ایران تقدیم کرده است ؛ اقدامی که تجلی‌گر همبستگی دیرینه خونی و همدلی عمیق میان هم‌زبانان و هم‌فرهنگیان می‌باشد. (3)

یک طرف پایمال باد سموم	یک طرف ریگ‌ها نموده هجوم
زین همه خوفناک و دهشتناک	زلزله...آه، ظالم بی‌پاک
اوست مالک نقاب خوف و خطر	اوست جلاد قتل نوع بشر...
مختصر هرزمان به هرکنجی	یک بلایی ، مصیبتی ، رنجی
خبر دلخراش پر هیجان	می رسد از ممالک ایران
که در آن سرزمین کوهستان	روی داده مصیبتی چندان
به طبیعت جنون اثر کرده	سنگ و خاکِ سیه به سرکرده
لرزه برکوه و دشت افکنده	بیخ و بنیاد خلق ، برکنده
روز روشن سیاه و تار شده	ده و قشلاق ها مزار شده
این یکی را پسر شده مفقود	وان دگر را پدر به خاک غنود
همه آلوده مصیبت و درد	از همه دل بلند ، ناله سرد
چون طبیعت نهاده رسم ستیز	تو به امداد دیگران برخیز

اگر این ندای انسانگرایانه پیرو سلیمانی مبنی بر زمین لرزه 1308 بجنورد ایران باشد ، می شود این سروده وزین درد شناختی وی را با وزن و قالبی نزدیکتر به شعر کلاسیک بقرار ذیل بازنویسی کرد :

یک طرف ریگ‌های ره‌آشوب
یک طرف بادهای سم مسموم
وحشت و هول و بیم، بی‌پایان
زلزله، آه، خصم بی‌ایمان
اوست مالک نقابِ مرگ و فنا
اوست جلاد نوع انسان‌ها

هر زمان، گوشه‌ای ز این خاکم
یک بلا خفته در کمین مردم
خبر از هر کران خروشیده
دلِ ایران به درد جوشیده
در دل آن دیار کوهستان
سر زده غصه‌ای فراوان‌تر
کوه و صحرا به لرزه افتاده
خاک بر سر، طبیعت آزاده
لرزه بر دشت و کوه گسترده
بیخ و بنیادِ خلق، بس‌کنده
روز روشن چو شب سیاه شده
خانه و کاشانه، تباه شده
این یکی گم شده ز غم فرزندان
وان دگر در غم پدر، لب‌بند
همه داغ‌دیده، غرق بلا
همه دل‌ها فسرده از سودا
چون طبیعت گزیده تیغ ستیز
تو به یاری شتاب، در برخیز

اشعار پیرو سلیمانی تحت تأثیر سبک نو و مکتب "شعر نو" فارسی بود، که نیما یوشیج در ایران آن را پایه‌گذاری کرد .

او از شاعران تأثیرپذیر از ولادیمیر مایاکوفسکی، شاعر نوگرای روس، محسوب می‌شود .
اشعارش دارای ایجاز، سادگی، و زبان فارسی سره است که بازتاب‌دهنده تغییرات اجتماعی و ایدئولوژیک دوران شوروی بود.

آثار برجسته

نخستین مجموعه شعر او، *شکوفه / ادبیات*، در سال 1931 با حروف عربی منتشر شد.

پس از مرگش، سه مجموعه دیگر از اشعار او منتشر شد.

نام‌گذاری مجموعه اول به *شکوفه / ادبیات* نشان‌دهنده جایگاه پیرو سلیمانی به عنوان یک شکوفه در ادبیات تاجیکان ایرانی بود، اگرچه این شکوفه به میوه کامل نرسید.

نقش او در ادبیات تاجیکان ایرانی

پیرو سلیمانی شعر تاجیک را که در دوران انحطاط و رکود قرار داشت، با سبک نو و تابش تازه‌ای از ایده‌ها زنده کرد.

آثارش به عنوان یک نفس تازه در فضای ادبی تاجیکستان قرن بیستم محسوب می‌شوند.
او توانست به شکلی موجز و مختصر مسائل و دغدغه‌های زمانه خود را در شعرهایش بازتاب دهد.

پایان زود هنگام

پیرو سلیمانی مانند بسیاری از شاعران نوگرا، عمر کوتاهی داشت؛ اما در همین مدت کوتاه اثری ماندگار بر ادبیات تاجیکان ایرانی گذاشت.

نتیجه‌گیری:

پیرو سلیمانی با وجود عمر کوتاهش، به عنوان یکی از چهره‌های برجسته "شعر نو" در ادبیات فارسی تاجیک ایرانی شناخته می‌شود. سبک نوآورانه او، اشعارش را به پلی میان سنت و مدرنیته تبدیل کرد و نشان‌دهنده روح تحول‌خواه و انقلابی قرن بیستم در تاجیکستان بود.

نمونه دستخطی از پیرو سلیمانی

گورم...
گورم...
گورم...
این کاروان آتشبار
به پیش می‌دود و
پیش می‌رود هموار.
تپر...
تپر...
تپر...
این چرخهای فولادی
به گردش اند *
به بالای ریل‌های قطار.
شبر...
شبر...
شبر موجهای آب آمو
به گوش می‌رسد
همچون نوای موسیقار... (1931)

ای آن که اکنون مرا در دست داری،

بدون یک چیز، هر چه هست
بیهوده است.

پیش از آن که بخواهی مرا بیشتر
زیر و رو کنی،

دوستانه ترا برحذر می‌دارم:

من آن چه تو پنداشتی نیستم

و از آن فسانه‌ها بیزارم،

کیست آنی، که مرا پیروی کند؟**

انقلاب بخارا، که تا فرا رسیدنش عکس صدایش در قلبهای خسته و امیدوار مردم غلغله داشت، در
بانگ آثر «مرش حرّیت» استاد عینی در و دیوارهای قصر کهنه بخارا را به لرزه انداخت. «مرش
حرّیت» ملتّ مظلوم تاجیک را استاد عینی هنوز دو سال قبل از انقلاب بخارا، در زیر تأثیر سرود
"مارسلیزه" سال 1918 انشا کرد:

ای ستم‌دیدگان،

ای اسیران،

وقت آزادی ما رسید!

مژدگانی دهید،

ای فقیران،

در جهان صبح شادی دمید!..

تا به کی غصّه خوردن به حسرت،

بعد از این شادمانی نما.

بس جفا، بس ستم،

ای عدالت،

در جهان حکمرانی نما!..

(1918)

شعر نو قرن بیستم ادبیات تاجیکان ایرنی را استاد صدرالدین عینی با «مرش حرّیت» خویش بنیاد
گذاشته، پیرو سلیمانی با شور و آتش پیروانه ادامه‌داد. از هر سطر شعر دیگر استاد عینی، که ادامه
مرش انقلابی اوست، صدای ترانه صف آتشین و آهنین انقلابیان به گوش می‌رسد، که هم‌آواز با شاعر
خودند:



پیرو سلیمانی با کودکانش منیره و گلچهره ، دومی پسانها شاعر معروف شد .

ای مشعل رخشان عدالت ز کجایی؟

که امروز به مایی.

تاریکی بیداد ز گیتی بزودایی،

مانا که ضیایی!...

آنان، که به بالای رعایای ستمکش،

بودند چو آتش،

خاکسترشان از تو شد امروز هوایی،

تو روز جزایی!..

(1920)

آن وقت استاد عینی در باره گنجایش چهارچوبه نظم و نثر فکر نمی‌کرد. او شعر می‌گفت، شعر انقلابی، شعر دنیای نو و انسان نو را. طبیعی است، که هر پدیده نو نسخه برداران و مقلدان را در پی خواهد داشت. اما پیرو سلیمانی پیرو مؤلف مرش نو بود، نه مقلد و نسخه بردار. او به سروده مشهور همشهر آتشین سخن خویش خطاب و ندا، صدا و سلای خویش را علاوه کرد:

... ای دیده گریانشده بیسر و سامان،

پر خون شده چندان،

از بهر عزیزان!

ای ابرصفت قطره زن دانه باران،
چون گوهر غلتان،
مشتاق کریمان،
ای دل، شده مجروح تو از خنجر بُران،
از دست وزیران،
وز حکم دبیران،
و ای همچو کبوتر به قفس مانده ز تیران،
پر ها شده یکسان،
با زاری و افغان...
(1920)

در شعر بیش از هزار ساله ما، که گویی برای نه تنها یک بیت نو، بلکه برای حرفی تازه جایی نمانده است، سخن نو خود را گفتن الحق، ادعایی است کمر شکن، اما پیرو سلیمانی تا جایی از عهده این کار مشکل بر آمده توانسته است:

... اینک نه 10،

نه 100،

نه 1000 است،

نه کم است،



پیرو سلیمانی در سال 1918

یک توده در ترانه و
یک توده در غم است.

یک سو نشاط‌آور و

یک سوی ماتم است،

2 دسته،

2 گروه،

2 صنف و

2 پیشوای،

تنها نه 10،

نه 100،

نه 1000،

هست بی‌شمار...

(1931)

در این شعر و دیگر چکامه‌های پیرو نوکاری و نوآوری او را تنها در شکستن مصرع، که خاص شعر ما نبود، نباید جست. در هر شعر شاعر، در این چکامه نیز آوای نبض نو تپش سخن کهن، در شریان تازه جالب است. به این پاره شعر، که با وجود دارای وزن و قافیه بودنش، از شعر سنتی مسافه دارد، توجه کنید:



پیرو سلیمانی در زمان کودکی در میان پیوندان بزرگسالش در سال 1908

... دست نازک،

لطیف،

صاف،

بلور،

جانب من دراز شد،

هیئات،

دست نه،

دست نه-

رموز حیات!...

در این چکامه، و چندین چکامه‌های دیگر که وزن و قافیه سنتی رعایه شده است، هدف شاعر از شکستن و زینه-زینه چیدن واژه‌ها روشن نیست.

قالب شکنی همیشه دردناک و رنج‌آور است. نوآور همیشه با کهن گرایان تند نبرد خواهد داشت. با شاعر جوان نیز چنین حالت رخ داد. شعرش به تنقید و ایرادگیری کهنه پرستان زمان روبرو گشت. جامه و استر هفت پشتش را چپه و راسته کرده، از خانواده تاجران بودنش را، با شعر و شاعری مسافه داشتنش را خاطرسان کردند، اما آنی، که «قلم آزاده ترجمانش بود»، از طعنه و کینه حسودان باکی نداشت.

این بود، که به رقیبان کهنه پرستش در صحنه تنقید، طنز و مضحکه جولان زدن را تنگ کرده، خود به مزاح خویش پرداخت:



عبدالکریم جان، پدر پیرو سلیمانی در سال 1916

ای شاعر آتش‌قلم با قدم نو،

سوداگر مسکو،

در دشنه اشکجه تنقید زبررو،

افتاده به تیرگو.

از ضربه تنقید دمام شده بی‌حال،

افتاده و پامال،

زان است، که خود را شمری «کور و کر و لال»،

ترسیده ز جنجال...

پیرو هم قلم بُرنده داشت، هم زبان تیز. چون انسان اصیل و استعداد مادرزاد گوهرشناس بود. در ادبیات جلوه‌نمایی لعبت‌خانه برخی از جوفروشان گندم‌نمای را خوش نداشت. هجویه‌های تیز و تندش

را به سویی آنهایی روانه می‌کرد، که با جان پشگی، بار فیل را کشیدن می‌خواستند. هجویه او را به «اشعار» کدام یک غ. عزیزاده، که در شعر شاعر نامش مانده است، خوانده گمان می‌کنید، هجوشونده و هجوکننده هر دو همزمان ماید:

ای شاعر شعرهای مخصوص،

تا کی بافی هوای مخصوص؟

عطار نیی، چه می‌فروشی،

بیهوده تو این دواي «مخصوص»؟

این بیت پیرو، که تا کنون سر زبانهاست و در مذمت یک ناظم همزمانش آمده است، گویا برای برخی «شاعران خلقی معروف و محبوب» امروز گفته شده است:

گر شاعر تاجیکان تو باشی، (4)

ای وای به حال تاجیکستان!

هنگام مطالعه آثار ادیبان درگذشته، گذشته از آن در قضاوت آثارشان انصافاً وضع سیاسی و اجتماعی زمان و مکان را بایست در نظر داشت. زیرا هر سخنور پیش از همه فرزند زمان خود، سراینده عشق و آرزو و درد و آرمان همزمانان خویش است. پیرو نیز از این صف استثناء نیست. با وجود همه نوحواهی و نوجویی، از هوا و هوس شعر سنتی و قالبهای فشنگذارش بیرون رفتن شاعر آسان نبود:

دل باز در هوای تو پر باز می‌کند،

پیریست یاد کودکی آغاز می‌کند...

...

گر تو در پیوند باشی، از جهانم باک نیست،

ذره با خورشید پیوندد، غمی از خاک نیست.

از گرفتاران فتراکت سر و سامان مجو،

خامه اهل جنون را نقطه ادراک نیست.

سر به سر پوچ است، زاهد، مسلک دیرینه‌ات،

چشم وا کن، آن که می‌جویی تو در افلاک نیست...

شاعر بافرهنگ و آگاه‌دل در محیط فرسوده امارت بخارا نیز از زدن نبض شعر زمان بی‌خبر نبود. چند زبان را می‌دانست. در ترجمانی نیز پیشاهنگ بود. چون داننده خوب زبان روسی اشعار شاعران روس، توسط آن اشعار شاعران عالم را به تاجیکی گردانیده است. یکی از شاعران پسندیده‌اش هیوز لینگستون است، که شعر «زمزمه روز مه» او توسط ترجمه پیرو سلیمانی محفوظ مانده است.

این شعر، از شعر کامل دیده ترجمه تحت‌اللفظی را خاطررسان می‌کند. شاید از آن سبب باشد، که مکتب ترجمه در ادبیات تاجیک آن گاه استادان زیادی نداشت:



توضیح تصویر، محبت جان، همسر پیرو سلیمانی (در وسط) با خواهرانش در سال 1922

...یکم مه !

امروز گلها از خاک سر برداشتند،

امروز در بدن درختان

شیره حیات دمیده است،

امروز از جنوب

مرغان به پرواز می آیند...

(1931)

پیرو زبانان از تازه کاریهای شاعر روس ولادیمیر میکوفسکی آگاه بود. از بخارای دوردست به مرگ فاجعه ای و. مایاکوفسکی همدردی کردن شاعر تاجیک گواه این گفته هاست. پیرو در تعزیه نامه خویش از شعر شاعر روس استفاده کرده است، که ترجمه اش نیز به قلم او تعلق دارد:

« زورق عشق شکسته شد، » افسوس،

سفرش را تمام ناکرده.

بهر پرجوش را شنا کرده،

غرق و نایاب گشت شاعر روس.

« زورق عشق شکسته شد... »، اما

کشتیهای دیگر بنا سازیم.

سر به سر بحر را شنا سازیم،

کشتیهای مکمل و زیبا...

ایجادیات پیرو همگی هفده سال حیات شاعر را در بر می گیرد. در این مهلت کوتاه شاعر با استعداد در اکثر شکل‌های شعری نمونه‌های زیبای هنر خود را به یادگار گذاشته است. اگر این سخنور توانا، این شخصیت صاحب‌نظر، این شاعر خوش‌لهجه و خوش‌کلام بخارایی، که خاطره شعر هزارساله ما را، خون رگ و پیوندش احساس می نمود، چند سال دیگر عمر می دید، اعجاز زیادی در سخن به نمایش می گذاشت. یکی از شعرهای زیبا و خاطرمان ادبیات کودک قرن گذشته نیز به قلم پیرو سلیمانی تعلق دارد:



پیرو سلیمانی زمان تحصیل در دبیرستان روسی شهر کاکان، سال 1911

مرغکی بود، سر درخت،

درخت شمشاد بود.

خرّم و شاد بود،

پرکاش زرد بود،

پنجهاش نرد بود،

در نولش شاتوت بود،

همچو یاقوت بود،

گر به رفت بالای بام،

بام ناساز بود،

دومش دراز بود،

گوشکاش بالا بود،

چشمکاش الا بود،

آب دهانش می‌شارید،
چناگالاش میخارید،
مرغک گفت: کو، کو، کو!
گربه گفت: کنی... تو؟
گربه دهان باز کرد،
مرغک پرواز کرد!
(1931-1932)

روح پیرو سلیمانی در زادگاهش بخارا، مزارش در سمرقند، دلش در تاجیکستان است.
شاعر جوانمرگ و تازه سخن تاجیک آتمجان پیرو سلیمانی 110 ساله شد، اما جشن گرفتن، بلکه به یاد آوردن این سئه برای ادبیات نوین تاجیکان ایرانی مهم به یاد کسی نرسید. حیف. جشنها را زنده‌ها برای خود تجلیل می‌کنند، برای مُرده‌ها نه جشن ضرورت دارد، نه خدایی. آنان یک فاتحه نیک برای زحمت خویش از زنده‌ها سزاوارند، آن هم برای به نمایش گذاشتن همت و محبت ایشان.
پیرو سلیمانی 110 ساله خواهد شد، اما شعرش، آرزوهایش، سخنش همیشه مانند خودش جوان خواهد ماند. (5)

در عصر آهنینی که اتحاد جماهیر شوروی بر آسیای میانه سایه افکنده بود، بسیاری از سخنوران، همچون پرندگانی در قفس، از بیان هویت اصیل خویش بازمانده بودند. با این حال، در میان این سکوت اجباری، صداهایی ظریف و پنهان به گوش می‌رسید. پیرو سلیمانی، شاعر برجسته تاجیک ایرانی، یکی از همین صداها بود. او که در دل نظام حزبی می‌زیست، همچون گیاهی که ریشه در خاک اجدادی دارد، به هویت تاریخی و فرهنگی خویش پیوند ناگسستنی داشت. و بازبان شعر، و با نگاهی ژرف به گذشته، ریشه‌های فرهنگی خود را پاس می‌داشت. ازینرو این تضاد درونی، به آثار او عمق و پیچیدگی ویژه بخشیده است. (6)

- 1 - پیرو سلیمانی و شعر نو در تاجیکستان BBC News فارسی دریافت شده 17 . 12 . 2009 .
- 2 - شفیقی, احسان (01-03-2007). "بوی جوی مولیان (بررسی اندیشه‌ها و آرای اجتماعی، سیاسی و ادبی پیرو سلیمانی، شاعر تاجیک ایرانی)" . رودکی: پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی. 8 (14): 53-68.
- 3 - پیرو سلیمانی ، نشریات عرفان ، دوشنبه ، 1984 ، ص 131 .
- 4 - پیرو سلیمانی، اشعار منتخب، محرر و ترتیب‌دهنده: لاله، استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، 1959.
- 5 - https://www.bbc.com/persian/arts/2009/12/091217_ez_tajik_poet_peirou
- گزارشی از بی بی سی فارسی مورخ 18 دسامبر 2009 درمورد بزرگداشت از 110 مین سالگرد تولد پیرو سلیمانی ، از شاعران شناخته شده تاجیک ایرانی آغاز دوران شوروی .
- 6 - احسان شفیقی ، بوی جوی مولیان (بررسی اندیشه‌ها و آرای اجتماعی، سیاسی و ادبی پیرو سلیمانی، شاعر تاجیک ایرانی)، دوره 8، شماره 14، فروردین (حمل) 1386، صفحه 53- 68 .